

دست‌های تمام سران رژیم به‌خون آغشته است آبان ادامه دارد

با وجود گذشت نزدیک به یک سال و چند ماه از قیام آبان ۹۸، آبان تمام نشده است نه برای توده‌های مردم و نه برای رژیم جمهوری اسلامی. تأثیرات سهمگین این حادثه همچنان پابرجاست. گرچه آتش اعتراضات آبان ۹۸ را اعلام ناگهانی افزایش قیمت بنزین برافروخت، اما این خیزش عظیم، حادثه‌ای در آسمانی بی‌ابر نبود: گسترش اعتراضات وسیع کارگری، به ویژه از سال ۹۶، تجمعات و اعتصابات معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، زنان، اعتراضات توده‌ای سراسری دی ۹۶، تیر و مرداد ۹۷ و موارد بسیار دیگر. اعتراضاتی که پیش از وقوع نیز، سران و دست‌اندرکاران رژیم بارها و بارها درباره احتمال وقوع آن‌ها هشدار می‌دادند. زیرا خود واقف بودند چه گستره‌ای از فقر، بیکاری، تبعیض و بی‌عدالتی و بحران‌های اجتماعی را به مدد سرکوب بر توده‌های مردم تحمیل کرده‌اند و جامعه به نقطه انفجار رسیده است.

مشغله‌ی اصلی سران و جناح‌های رژیم از همان سال‌های اولیه قدرت‌گیری، تقسیم و بازتقسیم قدرت سیاسی و اقتصادی و غارت دسترنج توده‌های مردم بود. بر این بستر شکاف‌ها بین آن‌ها گسترده می‌شد و به جناح‌ها و گرایش‌ها گوناگون تقسیم شده و به کشمکش با یکدیگر مشغول بودند. با وجود این، آنان اشتراکاتی نیز داشتند؛ هم‌دستی در برپایی و استقرار هیولای جهل و جنونی به نام جمهوری اسلامی؛ دستکاری در تبهکاری‌های این رژیم؛ همسفرگی بر خوان غارت و فساد؛ هم‌پیشگی در کذب‌پرانی و وارونه‌نمایی حقیقت؛ و سرانجام عدم پذیرش مسئولیت و نشانه رفتن انگشت اتهام به سوی رقبای در هنگام آشکاری پلیدی‌ها.

جنایتی که در آبان ماه ۹۸ به وقوع پیوست، یکی از آن‌ها است. رخدادی که تنها طی چند روز به جان باختن صدها نفر در خیابان‌ها، اسارت هزاران تن در شکنجه‌گاه‌های رژیم انجامید. بازداشت‌شدگانی که زندان‌بانان رژیم اجساد چندین تن از آنان را در گوشه و کنار رها کردند؛ آنان را برای اعتراضات اجباری شکنجه کردند، قوه قضاییه چند تنی را به اعدام محکوم کرد و هنوز بسیاری از آنان در بندند. همان زمان خامنه‌ای توده‌های مردم را "اشرار و تخریب‌گر" خواند و دستور سرکوب شدید آنان را صادر کرد. در پی آن نیز برای "دفاع سخت و نیمه سخت" از رژیم طرح "بازگشت کمیته‌های انقلاب به محله‌ها در قالب بسیج" را به میان

در صفحه ۲

وزیر جنایتکاری که مردم را به قتلگاه فرستاد

امروز در رفت. امروز مهار اژدهای کووید ۱۹ جموش سرکش فعلا از دست ما در رفته است. حالا کی دوباره ما این مرگ سه‌رقمی را بیآوریم زیر سه‌رقمی، نمی‌دونم کی؟ بهر حال آلان شرایط ما، شرایط بسیار سنگین و دشواری است. تاکید از ما است

سطور بالا بخشی از سخنان سعید نمکی، وزیر بهداشت جمهوری اسلامی در روز یکشنبه ۱۵

در صفحه ۳

"نظام سلامت، علی‌رغم آن دست‌آوردی که مرگ‌ها را بُرد به سمت تک‌رقمی، ما آمدم روی پنجاه و خورده‌ای دوباره. بعد از آن مدت‌ها چون کندن شبانه روزی، گفتیم آقا تمام عضلات ما درد می‌کنه، افسار این اژدها را به سادگی نکشیدیم، ما این را [منحنی نزول مرگ را] با فتوشاپ نشان نمی‌دیم... این بچه‌ها دارند بال‌بال می‌زنند تا این منحنی سر به نزول می‌آره، نگذارید دوباره این افسار از دست ما در بره،

مبارزات کارگران بخش توزیع برق و ضرورت اتحاد با کارگران برق فشارقوی

در صفحه ۸



مبارزه پیگیر و استوار بازنشستگان تأمین اجتماعی

سری را سازمان نداده باشند. این مبارزات، پیوسته متشکل‌تر و رادیکال‌تر شده و در سال جدید خصلت سیاسی آن نیز برجسته‌تر شده است. در طول چند روزی که از سال جاری می‌گذرد، بازنشستگان سه تجمع اعتراضی و تظاهرات سرا سری برپا کرده‌اند. به گزارش اتحاد سراسری بازنشستگان ایران، روز یکشنبه ۱۵ فروردین‌ماه، در ۲۲ شهر ایران از جمله "سنندج، مشهد، تبریز، شوش، شوشتر، یزد، نیشابور، کرمان، رشت، گرگان، قزوین، ایلام، شیراز، اصفهان، ساری، اهواز، اراک، خرم‌آباد، کرمانشاه، اردبیل، کرج و تهران" تجمعات اعتراضی بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی برای تحقق مطالباتشان برپا گردید. در این تجمعات علاوه بر شعارهای پیشین، "تا حق خود نگیریم؛ آرام نمیشنیم" "حقوق ما ریالی؛ هزینه‌ها دلاری" "فقط کف خیابون بدست میاد حقمون" شعارهای جدیدی از جمله "اسماعیل گرامی آزاد باید گردد" "کارگر زندانی، معلم زندانی آزاد باید گردد" "تهدید، زندان، دیگر اثر ندارد" "خیلی دروغ شنیدیم، ما دیگه رأی نمیدیم" سر داده شد. در تهران برای نخستین بار از قابلمه خالی با قاشق

در صفحه ۵



دست‌های تمام سران رژیم به خون آغشته است آبان ادامه دارد

آورد. همان "کمیته‌های انقلابی" که در اوایل قدرت‌گیری رژیم در شناسایی و سرکوب مخالفان و معترضان در محله‌ها نقش عمده‌ای ایفا کردند. رئیس‌جمهور رژیم این واقعه را "آزمون تاریخی" خواند که "ملت ایران" [بخوان گله‌های سپاهی و انتظامی و بسیجی] "از آن سربلند بیرون آمدند" و نگذاشتند "آب به آسیاب دشمن ریخته شود"؛ وزیر کشورش در پاسخ برخی مجلسیان با افتخار گفت: تنها به سر و قلب معترضان شلیک نشده، "خب! شلیک به پا هم انجام شده"؛ وزیر دفاعش "افزایش قیمت بنزین" و کشتار معترضان را "موجب انسجام ملت و مسئولین نظام اسلامی" [بخوان طرفداران و اوباش پیرامون رژیم] خواند؛ مسئولین قوه قضاییه مردم معترض را "اراذل و اوباش و اغتشاش‌گر" و "وابسته به سرویس‌ها و رسانه‌های بیگانه" و "خرابکار" خواندند؛ مسئولین امنیتی - نظامی مردم را به کشتن یکدیگر و "مأموران‌شان" متهم کردند؛ محمد خاتمی، "پدر اصلاحات"، از خامنه‌ای در "برخورد با اعتراضات" ستایش کرد؛ برخی مجلسیان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان ژست استیضاح وزیر کشور را به خود گرفتند، اما بعد از تشریح از سوی رهبرشان سکوت کردند. فرمانداران اصلاح‌طلب (بنا به آمار حکومتی بیش از ۹۰ درصد فرمانداران را طرفداران موسوی و کروبی تشکیل می‌دهند) در سرکوب مردم سنگ تمام گذاشتند، از جمله این فرمانداران اصلاح‌طلب لایلا واتقی، فرماندار شهر قدس بود که سرفرازانه از صدور "دستور تیر" به معترضان خبر داد؛ کروبی "وقوع انفجار" و "خدای نخواست" برپایی انقلاب را پیش‌بینی کرد. موسوی این جنایت را به خامنه‌ای نسبت داد تا میادا لکه‌ای بر دامان "جمهوری اسلامی، نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد"ش بنشیند؛ به همین ترتیب ریز و درشت، آخوند و اصلاح‌طلب، "کارشناس" و "متخصص" متعلق به اپوزیسیون راست داخل و خارج کشور وارد معرکه شدند تا "تخریب‌گران" را محکوم کرده و مردم را به "صبوری" و "مسالمت" در برابر شلیک گلوله‌های مستقیم دعوت کنند.

اکنون با وجود گذشت یک سال و اندی از این جنایت عظیم، کذب و قلب واقعیت همچنان ادامه دارد. کارشناسان و مسئولین

رژیم، افزایش ناگهانی قیمت بنزین را همچنان حاصل "بی‌تدبیری" و "مدیریت اشتباه طرح" معرفی می‌کنند؛ یکی از اصول‌گرایان، تنها "دست‌های وزیر کشور را آلوده به خون مردم" می‌داند تا دست‌های خون‌آلود رهبرشان و تکتک‌شان پنهان شود؛ یکی از نمایندگان سابق مجلس می‌گوید شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی درباره کشتار معترضان در خیابان گفته است: اگر معترضان خیابان را ترک نکنند "ما می‌زنیم"؛ گویی اولین باری است که قتل و کشتار مردم معترض به دست نیروهای نظامی - امنیتی رژیم به گوش‌اش خورده است. گویی فرمان کشتار خامنه‌ای را نشنیده است؛ گویی در زمان نمایندگی از سرکوب اعتراضات پیش از آن خبردار نبوده است!

تمامی این تلاش‌های مذبحانه برای وارونه‌نمایی چند هدف را دنبال می‌کنند. به جز تلاش برای سوءاستفاده از اعتراضات مردم در جهت تسویه حساب‌های سیاسی - جناحی، هدف اصلی معرفی چند مقصر برای تبری کلیت رژیم و فریب مردم است. چرا که زمینه‌های بروز خیزش عظیم آبان ماه ۹۸، از آن زمان تاکنون نه تنها از میان نرفته بلکه بغرنج‌تر نیز گشته است. پس از قیام آبان ماه و سرنگونی هواپیمای اوکرائینی، دلایل دیگری نیز در راستای لزوم سرنگونی آن افزوده گشت: شیوع اپیدمی کرونا در بهمن ماه همان سال، عدم کنترل گسترش این اپیدمی و پیگیری سیاست "کشتار جمعی" از سوی حاکمیت، افزایش بیکاری، اوج‌گیری تورم و گرانی، تعمیق شکاف بین دستمزدها و خط فقر، رانده شدن اقشار هر چه بیش‌تری از توده‌های مردم به ورطه فقر و فلاکت. در چنین شرایطی، بدیهی است که هراس بیش‌تری بر مسئولین و وابستگان جمهوری اسلامی چیره گردد و تضادهای‌شان را حدت بخشد.

رژیم جمهوری اسلامی در بن‌بست قرار دارد. بن‌بستی که بنا به ماهیت سرمایه‌دارانه و مذهبی‌اش راه برون‌رفتی از آن ندارد. دوگانه‌سازی‌های حکومتی دیگر کاربرد خود را در میان مردم از دست داده‌اند؛ توهم و امید به وعده‌ها نزد اقشار گسترده‌تری جای خود را به واقعیت داده است؛ حنای "طرفداری از مردم" و "خونخواهی مردم" نزد مردم رنگ باخته است؛ تنها راه‌کار

موجود رژیم، همان پاسخی است که در آبان ۹۸ به مطالبات حق‌طلبانه مردم داد. آبان برای سران رژیم ادامه دارد. گواه آن نیز تلاش‌هایی است که پس از آن برای تقویت نیروهای سرکوبگر خود به اجرا درآورد؛ از جمله افزایش سهمیه کلت و باتوم بسیج محلات، توسعه و تجهیز پایگاه‌های بسیج، آموزش‌های امنیتی و اطلاعاتی نیروهای بسیج، تلاش برای تفرقه‌افکنی در میان کارگران به مدد تشکل‌های دولتی، آموزش و تجهیز بسیج ادارات، سلطه جو امنیتی بر شهرها و روستاها، افشای نقش ارتش در سرکوب مردم معترض، افزایش دستگیری‌ها و صدور احکام سنگین علیه فعالین کارگری، زنان، روشنفکران، محیط زیست، و هر عرصه اجتماعی دیگر، اجرای رزمایش‌هایی برای ارعاب، گسترش کنترل و نظارت بر فضای مجازی، کشتار خاموش مردم با کرونا و عدم تأمین واکسن و اقدام سرکوبگرانه‌ی دیگر.

از سوی دیگر، آبان برای توده‌های کارگر و زحمتکش نیز ادامه دارد. توده‌های معترض در آبان ماه، کلیت رژیم را نشانه رفتند نه تنها در شعارهای سیاسی بلکه در عمل و با حمله به بانک‌ها، به فرمانداری‌ها، به پایگاه‌های بسیج و کلانتری‌ها، به دفترهای آخوندها و نمایندگان خامنه‌ای، به مراکز مذهبی. اعتراضات سراسری آبان ماه نشانی بود از همبستگی سراسری و بلوغی سیاسی در ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه توده‌های مردم. پس از آن نیز، با وجود زخم‌های عمیقی که هنوز بر تن و جان دارند، مسلماً از خیزش عظیم خود درس‌ها گرفتند. به رغم تشدید سرکوب و به رغم اپیدمی کرونا، از اعتراض و حضور در خیابان‌ها پا پس نکشیده‌اند. اعتصابات کارگری و مبارزات بازنشستگان ادامه یافته است. خانواده‌های جان‌باختگان از دادخواهی دست‌نسته‌اند. مقاومت و مبارزه حتا به زندان‌های رژیم دوباره راه یافته است؛ برخی با به دست گرفتن دست‌نوشته: "نان نیست، ترس نیست"، ترس از سرکوب را به سخره گرفته‌اند. این همه نشانی است از شکست سیاست سرکوب وحشیانه رژیم. از دهشت رژیم از آینده‌ای که روشن نیست چه نتایجی را برایش به بار خواهد آورد. دهشتی که توده‌های مردم نیز به آن پی برده‌اند.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

وزیر جنایتکاری که مردم را به قتلگاه فرستاد

فروردین است که به صورت زنده از تلویزیون شبکه خبر ایران بخش شد. نمکی، در مقام وزیر بهداشت که مسئول اصلی جان و سلامت توده های مردم ایران است، در شرایطی از ناتوانی خود و وزارت خانه مربوطه اش در مهار اژدهای چموش سرکش کووید ۱۹ فغانش به آسمان بلند شده است، که خود یکی از مسببان اصلی شیوع بی رویه کرونا در ایران است. وزیر بهداشت کابینه روحانی، که سوگند پزشکی در مقابل حفظ جان و سلامت مردم خورده است، از همان بدو ورود ویروس کرونا به ایران، هم صدا با کل کابینه، حقیقت ورود کرونا به ایران را از مردم پنهان کرد. دروغ بافی، پنهانکاری و جعل آمار کشته شدگان و مبتلایان کرونا که تا امروز هم ادامه یافته است، از جمله سیاست رایج وزارت بهداشت در ۱۴ ماه گذشته بوده است. سعید نمکی، به جای اینکه به فکر جان و سلامت توده های مردم ایران باشد، به جای اینکه تمام توان و امکانات وزارت بهداشت و نظام سلامت را در مسیر مهار کووید ۱۹ هدایت کند، از همان ابتدا، در مقام سرباز ولایت پر طینت تر از خامنه ای و روحانی بر طبل فریب و پنهانکاری کوبید و سخنگویان وزارت بهداشت نیز هر روز با اعلام مثنی جعلیات در سیمای جمهوری اسلامی ظاهر شدند. سعید نمکی به عنوان بالاترین مقام بهداشتی کشور، به جای اینکه بر امر قرنطینه کردن مناطق آلوده به کرونا، اصرار ورزد، تمام قد به اجرای سیاست "ایمنی گله ای" مورد نظر هیئت حاکمه ایران همت گماشت. او، در پیشبرد "ایمن سازی گله ای"، یعنی اجرای کشتار جمعی توده های مردم ایران در هم صدایی با خامنه ای و حسن روحانی سنگ تمام گذاشت، ورود کرونا به شهر قم را به مدت یک ماه کتمان کرد، خود و معاونانش، به تاسی از شعار "قرنطینه بی قرنطینه" عملا راه ورود ویروس کرونا به سرتاسر ایران را هموار کردند، در برابر فرمان بازگشایی مدارس مقابله نکردند، در برگزاری کنکور سراسری با کابینه همصدا شدند، به تاسی از خامنه ای و روحانی بر طبل هرچه با شکوه تر برگزار شدن مراسم ماه محرم کوبیدند. برای چند ماه تمام اماکن زیارتی را باز گذاشتند. در عوض، اگر صدای اعتراض و هشدار از طرف عناصری از درون وزارت بهداشت، سازمان نظام پزشکی، روسای دانشگاه های علوم پزشکی یا ستادهای مقابله با کرونا برخاست، با امنیتی کردن فضای کرونایی کشور، هر صدای اعتراضی را سرکوب کردند. سعید نمکی، وزیر بهداشت جمهوری اسلامی، اکنون در شرایطی با آه و ناله و فغان فریاد می زند، "نگذارید مهار اژدهای چموش سرکش کووید ۱۹ دوباره از دست ما در برود"، که اپیدمی ویروس کرونا در ۱۴ ماه گذشته هیچ وقت در ایران مهار نشد و آمار مرگ و میر

مبتلایان کووید ۱۹ نیز هرگز در مسیر تک رقمی قرار نگرفت. آنچه در این مدت اتفاق افتاد، همانا دستکاری دولت در کم و زیاد کردن آمار مبتلایان ویروس کرونا و میزان مرگ و میر ناشی از آن در دوره های متفاوت بود. دوره هایی که به فراخور پیشبرد سیاست های مورد نظر دولت در ایام برگزاری کنکور، وقت بازگشایی مدارس، فرا رسیدن ایام محرم، فاطمیه، دهه فجر و انتخابات کاهش می یافت، در عوض با نزدیک شدن به چهارشنبه سوری، ایام نوروز و دیگر مراسم های شادمانی مردم، دوباره بالا می رفت. ادعای وزیر بهداشت مبنی بر اینکه موج چهارم کرونا بعد از تعطیلات نوروزی شروع شد و پیامد آن مهار اژدهای کرونای انگلیسی از دست او و وزارت بهداشت خارج شده است نیز ادعایی پوچ و حرف بی ربطی است. اپیدمی کرونا در ایران هیچ وقت مهار نشد تا چه رسد به اینکه دوباره افسار آن از بازوان "رستم دستان" وزیر بهداشت خارج شود. بر اساس ادعای سعید نمکی، موج چهارم کرونای جهش یافته انگلیسی از روز یکشنبه ۱۵ فروردین ۱۴۰۰، که کشتگان این روز در کمتر از ۲۴ ساعت با شتابی تند از مرز ۹۰ نفر هم گذشت، شروع نشد. این موج یک ماه و نیم پیش از آن، درست در زمانی که مردم خوزستان یکسره در تب ویرانگر کرونا می سوختند و جان می دادند، آغاز شد. از همان زمانی که بیمارستان های خوزستان دیگر تختی برای پذیرش مبتلایان نداشتند، از همان روزهایی که مرگ و میر کرونایی به کابوس مردم خوزستان تبدیل شد. درست در زمانی که کادر درمانی بیمارستان های اهواز با خستگی و تن فرسودگی همچنان برای نجات بیماران به صورت شبانه روزی تلاش می کردند، اما سعید نمکی، این وزیر بهداشت مزبور، که از سوگند پزشکی فقط سوگند وفاداری به خامنه ای جلال را یاد گرفته است، باز هم خوزستان را قرنطینه نکرد، باز هم با بی توجهی به خستگی و فرسودگی کادر درمانی بیمارستان های اهواز، با وقاحت تمام اعلام کرد، "من نمی توانم پرستاران مناطق غیر آلوده را به مناطق آلوده" اعزام کنم. از وزیر بهداشتی که بارها و بارها در هر مناسبتی با صدای بلند اعلام کرده است "من سرباز خامنه ای هستم"، انتظاری بیش از این نباید داشت. او، بیشتر نیز در ۲۹ مهر ۱۳۹۹ در استان آذربایجان غربی با عجز و لایه ای مشابه هفته پیش گفته بود، "ایهالاناس" به داد من برسید. اگر "بال شکسته ما را ترمیم نکنند، اپیدمی در این مملکت جمع نمی شود و ما ته رودخانه باید جنازه و زخمی جمع کنیم... هر شب آمارهای استان ها را می خوانم یکی از اضطراب هایم این است که به سیاه چاله ای بیفتیم که در آمدن از آن

کار دشواری است". و حالا این سیاه چال برای مردم ایران ایجاد شده است. سعید نمکی، با بیان اینگونه عجز و لایه و التماس که هر چند وقت یکبار تکرار می کند، در صدد است تا بر عملکرد جنایتکارانه خود و وزارتخانه بهداشت سرپوش گذاشته، دستان خود را از جنایت و کشتار بشوید و خود را از جایگاه "قاتل و جانی" به جایگاه "قربانی" و "مظلوم" بنشانند.

وزیر بهداشت جمهوری اسلامی به این تبااهی و کشتار بسنده نکرد. او، در موضوع حیاتی واکسیناسیون توده های مردم ایران نیز خود را به بند کفش های فرمانده خود، یعنی خامنه ای گره زد. وقتی خامنه ای جنایتکار ورود واکسن های فایزر، مادرا و اکسفورد را به ایران ممنوع کرد، سعید نمکی بلا فاصله از جایگاه مقام وزارت بهداشت و با اتکا به علم پزشکی به تایید نظر خامنه ای برخاست و دستور منع خرید و واردات واکسن های معتبر و مورد تایید سازمان بهداشت جهانی را صادر کرد.

نتیجه همه اقدامات جنایتکارانه این کهنه سرباز ولایت، که به اشتباه نام وزیر بهداشت بر خود نهاده است، نه پاسداری از سلامت و جان مردم، که مجبزیگویی تهوع آور از سیاست ایمن سازی جمعی روحانی و خامنه ای شد. سیاستی مخرب و ویرانگر که از همان آغاز ورود ویروس کرونا به ایران شروع شد و تاکنون هم ادامه داشته است. محروم کردن توده های مردم ایران در برخورداری از واکسیناسیون سریع، رایگان و همگانی، ادامه همان سیاست کلی نظام در فرستادن مردم به مسلخ کووید ۱۹ است، که اکنون با اوج گیری دور چهارم شیوع کرونا و اعلام اینکه کشتار مردم به ۶۰۰ نفر در روز خواهد رسید، تجلی بیستری یافته است. از شروع واکسیناسیون، حدود چهار ماه گذشته است. در این مدت اغلب کشورهای جهان در سرعت بخشیدن به واکسینه کردن رایگان شهروندان خود شتاب گرفته اند. در جمهوری اسلامی اما تا کنون فقط نیم درصد از جمعیت ۸۴ میلیون نفری واکسینه شده اند. در این مدت حتی همه پرستاران و کادر درمانی نظام سلامت که در خط مقدم مبارزه با کرونا قرار دارند و از این نظر با بیشترین خطر مواجه هستند واکسینه نشده اند.

در واقع آنچه سبب شد تا توده های مردم ایران این چنین در چنبره کشتار بیماری کرونا گرفتار شوند، همانا عملکرد جنایتکارانه نظام جمهوری اسلامی بوده است که اجرای این سیاست هم توسط سعید نمکی و وزارت بهداشت عملی شد و اکنون با کابوس گسترش مرگ، سراسر ایران را فرا گرفته است. درست از روز ۱۵ فروردین که سعید نمکی اعلام کرد، مهار کرونا از دست او در رفته است، به فاصله سه روز، بیش از ۲۵۷ شهر از جمله همه مراکز استان ها و کلان شهرهای ایران در وضعیت قرمز قرار گرفتند. شهرها یکی پس از دیگری به سرعت برق و باد از زرد به نارنجی و از نارنجی به قرمز تبدیل

وزیر جنایتکاری که مردم را به قتلگاه فرستاد

شدند. طبق جدیدترین رنگ بندی های ویروس کرونا، اکنون فقط ۱۱ شهر از جمله شهرهایی در سیستان و بلوچستان در وضعیت آبی هستند. آمار کشته شدگان و مبتلایان نیز طی سه روز به طور سرسام آوری بالا رفت. تعداد رسمی جان باختگان کووید ۱۹ که در یک ماه گذشته همواره بین ۵۰ تا ۷۰ نفر گزارش می شد، در روز یکشنبه ۱۵ فروردین به ۹۳ تن رسید و با فاصله ۲۴ ساعت از مرز ۱۷۰ نفر هم گذشت. روز دوشنبه ۱۶ فروردین، وزارت بهداشت آمار رسمی جان باختگان را ۱۷۲ نفر اعلام کرد. این رقم در روز سه شنبه، ۱۷۴ نفر و روز چهارشنبه ۱۸ فروردین، ۱۹۳ نفر اعلام شد. سخنگوی وزارت بهداشت روز یکشنبه ۲۲ فروردین تعداد کشته شدگان در شبانه روز گذشته را ۲۵۸ نفر اعلام کرد. آمار قطعی مبتلایان نیز که در یک ماه گذشته بین ۶ تا ۸ هزار نفر در نوسان بود، طی سه روز آن چنان شتاب گرفت که در روز چهارشنبه ۱۸ فروردین، به رقم ۲۰ هزار ۹۵۴ نفر رسید و پس از ۲۴ ساعت، با اعلام ۲۲ هزار و ۵۸۶ نفر بیمار جدید مبتلا به کرونا، رکورد شکست و بدین صورت موج چهارم کشتار و مرگ کرونایی در سرتاسر ایران با طنینی پر طبل تر از موج های گذشته به صدا در آمد. کشتار و مرگی فجیع که شوربختی آن در تهران با پر شدن تخت بیمارستان ها و بالا رفتن آمار کفن و دفن کرونایی در بهشت زهرای تهران که به گفته محسن هاشمی، رئیس شورای شهر تهران به ۶۰ نفر در روز رسیده است، بیشتر از مناطق دیگر به گوش می رسد. کشته شدگانی که به گفته علیرضا زالی از کودک یک ساله تا مرد ۸۵ ساله در میان آن ها بوده است. شهری اسیر در تلاطم امواج کووید ۱۹، که وضعیت آن اکنون دیگر در رنگ بندی کرونایی وزارت بهداشت هم نمی گنجد و به گفته مینو محرز، عضو کمیته علمی ستاد ملی مبارزه با کرونا، به وضعیت "سیاه" رسیده است. وضعیت بسیار حاد و کشنده ای که طی هفته گذشته منجر به علنی شدن بحران کرونا در درون کابینه و وزارت بهداشت هم شده است. تا جاییکه رسانه های داخل ایران در روز سه شنبه ۱۷ فروردین گزارش دادند که وزارت بهداشت در اطلاعیه ای کم سابقه "دو هفته تعطیلی کامل سراسری" را ضروری دانسته و هشدار داده است، اگر "بلافاصله" چنین نشود، "حداقل ۲۰ هزار نفر" از کرونا جان خواهند باخت و آمار فوت ممکن است به "بالای ۶۰۰ نفر" در روز برسد. اگرچه چند ساعت بعد، وزارت

بهداشت اعلام کرد هیچ بیانیه ای در باره ضرورت تعطیلی دو هفته ای کشور و احتمال افزایش فوتی های کرونا تا ۶۰۰ نفر در روز را صادر نکرده است، اما سیما سادات لاری سخنگوی وزارت بهداشت در روز چهارشنبه ۱۸ فروردین اعلام کرد، اگر کشور به مدت دو هفته تعطیل نشود، شمار مرگ و میر به بالای ۶۰۰ نفر در روز می رسد. علاوه بر سیما لاری، ایرج حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت و پیام طبرسی، رئیس بخش اورژانسی بیمارستان مسیح دانشوری نیز نسبت به بالا رفتن آمار جانباختگان کرونا تا ۶۰۰ نفر در روز هشدار داده اند. هشدارهایی که سرانجام به اعلام تعطیلی ده روزه دولت در تهران و دیگر مناطق قرمز از روز شنبه ۲۱ فروردین شده است. روشن است طرف اصلی همه این هشدارها خامنه ای، روحانی و سعید نمکی، وزیر بهداشت و کل رژیم جمهوری اسلامی است. وزیرری که خود را سرباز خامنه ای معرفی کرده و از این نظر، وظیفه اصلی خود را نه در حفظ جان و سلامت مردم، که اجرای نعل به نعل دستورات جایتکارانه خامنه ای و نظام دانسته است. وزیر بهداشتی که مستقیم و غیر مستقیم شریک جرم خامنه ای و روحانی در کشتار بیش از ۲۰۰ هزار نفر از توده های مردم ایران توسط ویروس کرونا بوده است. مجرمی که اکنون دریافته نه فقط در نزد توده های مردم، که در نزد جامعه پزشکی ایران نیز به عنوان فردی جنایتکار شناخته می شود در همراهی با خامنه ای و روحانی مردم را به قتلگاه کرونا فرستاده است. اینکه او در روز چهارشنبه ۱۸ فروردین، سه روز بعد از شکل گیری موج چهارم کرونا، طی نامه ای سرگشاده اعلام کرده است: "ما ملت امام حسینیم، پایدارتر از آن هستیم که استعفا بدهیم"، واکنشی به موقعیت ناپایدار او در درون وزارت بهداشت و جامعه پزشکی ایران است. سعید نمکی با آگاهی از دست داشتن در سرعت بخشیدن به شیوع ویروس کرونا و نقشی که در همراهی با نظام در کشتار توده های مردم ایران داشته است، اکنون در نامه ای گلایه آمیز خطاب به معاونان و روسای دانشکده های علوم پزشکی و تمام کادر درمانی کشور با عجز و لابه همیشگی خود نوشته است: "اینجانب به شیوه مکتوب و گفتمان آکنده از اعتراض و تقاضا و التماس، هر چه باید، قبل از تعطیلات منعکس کردم؛ می دانستم که کوچکترین بی احتیاطی چه موج سخت و طاقت فرسای دیگری خواهد آفرید که با همه امواج قبلی

کمک های مالی

سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسهچی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمسا ۲۰۰ کرون
خروش (مارس) ۲۰۰ کرون
خروش (آوریل) ۲۰۰ کرون

هلند

داریوش کوهی ۳۰ یورو

متفاوت است... اینجانب با شناختی که از قدرت سرایت، بیماری زایی و مرگ و میر ویروس جدید داشتم با مکاتبات عدیده از بخش های مختلف درخواست کردم تا موضوع را جدی بگیرند و بتوانیم در حد امکان ویروس را در استان خوزستان زمین گیر کنیم، تقاضا کردم راه ها را از مناطق آلوده به دیگر نقاط از زمین و هوا و دریا سد کنیم و نگذاریم منابع آلوده به یکی از سهمگین ترین عوامل بیماری زا جابجا شوند". تقاضاهایی که جملگی در هوا ماند، نه راه های زمینی و نه راه های هوایی کشور بسته شدند و نه محدودیت های رفت و آمد شهری ایجاد شد.

سعید نمکی، مثل همه جانین جمهوری اسلامی، این همه را گفته تا خود را تبرئه کند، تا دستان خون آلود خود را پنهان سازد، تا همچنان سر سپردگی و مزدوری خود را به خامنه ای و روحانی نشان دهد. او از فرهنگ روضه خوانی و مرثیه گویی رژیم مبنی بر اینکه: "ما میراث دار سرزمین شهیدانیم. ما ملت امام حسینیم. بی تابی هایمان نیز برای حفظ جان و موقعیت و آبروی خودمان نیست" بهره گرفته تا به مردم ایران و جامعه پزشکی بگوید، به کوری چشم شماها، اگر ۲۰۰ هزار نفر دیگر هم کشته شوند "ما پایدارتر از آن هستیم که استعفا بدهیم".



مبارزه پیگیر و استوار بازنشستگان تأمین اجتماعی



برای به صدا در آوردن به نشانه سفره‌های خالی بازنشستگان استفاده شده بود.

در پایان این تجمع سرا سری، بیانیه‌ای در مورد خواسته‌های بازنشستگان انتشار یافت. در این بیانیه از جمله آمده است:

مطالبات به حق بازنشستگان که از سال ۹۹ به صورت جدی شروع شده تا تحقق خواسته‌ها در سال ۱۴۰۰ نیز ادامه خواهد داشت. بازنشستگان و مستمری‌بگیران در این بیانیه خواستار اجرای موارد زیر شده‌اند.

اجرای مرحله دوم متناسب‌سازی بر روی فیش حقوق فروردین‌ماه.

افزایش سالیانه حقوق بر اساس مواد ۹۶ و ۱۱۱ همچون کارگران و شاغلین و اجرای آن از فروردین‌ماه ۱۴۰۰.

پرداخت مزایای شغلی نظیر کمک‌معیشت، حق مسکن، حق عائله‌مندی و اولاد به بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی متناسب با شاغلین.

اجرای همسان‌سازی حقوق بازنشستگان ۱۴۰۰ بر اساس بودجه ۸۹ هزارمیلیاردی مصوب مجلس شورای اسلامی دقیقاً طبق فرمول محاسبه لشکری و کشوری در اوایل سال. متأسفانه حتی وضعیت بازنشستگان تأمین اجتماعی از بازنشستگان کشوری و لشکری هم بدتر است.

درمان کامل بازنشستگان بیمه پرداز اجباری طبق ماده ۵۴ قانون تأمین اجتماعی.

حذف کلمه سنوات ارفاقی از احکام و جایگزین شدن سنوات استحقاقی سخت و زیان‌آور.

احیاء و برگشت ۸۵ قلم داروی پر مصرفی که از دفترچه‌ها حذف شده است.

پرداخت حق منطقه جنگی استان‌های مرزی به همه بازنشستگانی که در آن مناطق هنگام جنگ مشغول خدمت بوده‌اند.

افزایش حقوق سالیانه طبق ماده ۹۶ قانون ویر اساس اعلام نرخ تورم بانک مرکزی که الان به ده میلیون رسیده است.

بیانیه همچنین خواستار تغییر ساختاری در سازمان تأمین اجتماعی و خلع ید و خارج نمودن دولت از صندوق تأمین اجتماعی شده است.

روز ۱۸ فروردین، بار دیگر بازنشستگان در تعدادی از شهرها از جمله تهران، مازندران، اصفهان، البرز، یزد، قزوین، شوش و هفت‌تپه، رشت، ساری، خرم‌آباد، اراک، شوش، شوشتر، اهواز، کرمان، تبریز، ایلام، اندیمشک، جمع‌ات گسترده‌ای را در مقابل ادارات سازمان تأمین اجتماعی سازمان دادند و با سخنرانی و شعار، خواستار تحقق مطالبات خود شدند. آن‌ها از جمله شعار سر دادند، تا حق خود بگیریم از پا نمی‌شینیم. کارگر زندانی آزاد باید گردد. اسماعیل گرامی آزاد باید گردد. "همسان‌سازی کجا بود؟ دروغ بود و ریا بود!

در شوشتر، بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی سفره‌ی خالی در برابر اداری تأمین اجتماعی، پهن کردند.

در پاسخ به این همه مبارزات که از سال گذشته پیوسته در جریان بوده است، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی وعده داد که در چند روز آینده، پرداختی به بازنشستگان تأمین اجتماعی ۱۳۰ درصد افزایش خواهد یافت.

وی در ۱۴ فروردین گفت: در اسفندماه ۹۸ میزان پرداختی صندوق بازنشستگی کشوری نسبت به فروردین ۱۴۰۰ بیش از ۱۳۰ درصد افزایش یافت و سازمان تأمین اجتماعی نیز در صدد افزایشی مشابه باهدف برقراری عدالت شد.

افزایش سنوای حقوق بازنشستگان و میزان متناسب‌سازی مرحله دوم در فیش حقوقی فروردین بازنشستگان لحاظ و واریز خواهد شد. اما در این حد نیز عملی نشد. وقتی که در ۲۰ فروردین بازنشستگان فیش حقوقی خود را دریافت کردند، دیدند که باز هم دروغ بود و فریب بود.

این دیگر چنان رسوایی حتی برای ساخت و پاخت تشکلهای دولتی با مدیران سازمان تأمین اجتماعی بود که خبرگزاری ایلنا نیز ناگزیر شد بنویسد:

"با صدور احکام، معلوم شد نه وعده آغازین مدیرعامل یعنی «لحاظ شدن افزایش سنوای حقوق بازنشستگان و میزان متناسب‌سازی مرحله دوم در فیش حقوقی فروردین» و نه وعده ثانی یعنی افزایش ۱۳۰ درصدی مستمری ۱۴۰۰ نسبت به اسفند ۹۸، هیچ‌کدام واقعیت نداشته است. در فیش‌های حقوقی فروردین به‌جای مینا قرار گرفتن مستمری اسفند بازنشستگان (که شامل اضافات متناسب‌سازی اجرایی در مردادماه نیز هست) حقوق آن‌ها در تیرماه و قبل از اجرای متناسب‌سازی، مبنای افزایش قرار گرفته است و خبری هم از افزایش متناسب‌سازی دور دوم نیست؛ در نتیجه برای حداقل بگیران، کل افزایش محدود شده به افزایش ۳۹ درصدی حقوق تیرماه و برای بازنشستگان سایر سطوح نیز حقوق تیرماه ۲۶ درصد به‌اضافه یک عدد ثابت افزایش یافته است. برای بازنشستگان سخت و زبان‌آور نیز آن‌همه دوندگی برای اصلاحات که در ماه پایان سال قبل به نتیجه منجر شد، نادیده گرفته شده و حقوق ابتدایی و ناچیز آن‌ها قبل از اجرایی شدن متناسب‌سازی مینا قرار گرفته است."

تشکلهای مستقل بازنشستگان که پیشاپیش می‌دانستند به این وعده‌ها نباید اعتماد کرد، فراخوان تجمعات اعتراضی را برای ۲۲ فروردین صادر کردند. روز ۲۲ فروردین بار دیگر هزاران بازنشسته در تهران، مقابل مجلس و در ده‌ها شهر دیگر در مقابل ادارات تأمین اجتماعی تجمع اعتراضی برپا کردند. تجمع کنندگان خواستار برکناری مدیران تأمین اجتماعی شدند. شعارهای تجمع‌های گذشته را تکرار کردند. در تهران شعار سر دادند، سفره ما خالی، وعده وعید کافی، به تمام تجمع‌ها بر عدم شرکت در خیمه شب‌بازی انتخاباتی رژیم تاکید شد. این مبارزات پیگیر به‌وضوح نشان می‌دهند که به‌رغم تمام موانع و مقاومت مقامات دولتی برای پذیرش مطالبات برحق بازنشستگان، اقدامات سرکوبگرانه و ایذائی رژیم و تلاش مزدوران و کارگزاران رژیم در خانه کارگر برای خرابکاری در مبارزات بازنشستگان، مبارزه تا تحقق کامل مطالبات ادامه خواهد یافت. درحالی‌که حتی برخی از مقامات دولتی اذعان دارند شرایط معیشتی بازنشستگان تأمین اجتماعی

وخیم است و مطالبات آن‌ها تحقق نیافته است، اما می‌کوشند با وعده و وعید با مبارزات بازنشستگان مقابله کنند، در حالی که چند روز پیش، رئیس سازمان برنامه و بودجه حتی در خصوص همسان‌سازی حقوق بازنشستگان لشکری و کشوری اعتراف کرد که آن هم به‌طور کامل اجرا نشده و گفت: "باید قبول کنیم که اشکالاتی در این فرمول وجود دارد و کامل نیست"، مزدوران دولتی خانه کارگر نه فقط انکار می‌کنند که بازنشستگان و مستمری‌بگیران تأمین اجتماعی انبوهی از مطالبات تحقق نیافته دارند، بلکه به‌عنوان جیره‌خواران حکومت که وظیفه‌ای جز دفاع از استعمارگران و غارتگران و خرابکاری در جنبش کارگری ندارند، حتی مبارزات بازنشستگان را تخطئه می‌کنند. رئیس رسوای اتحادیه دولتی پیشکسوتان، حسن صادقی، روز ۱۷ فروردین ضمن دفاع از مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، ادعا کرد "به نظر من آمدن به کف خیابان به‌نوعی تعارض با خواسته‌ی صنفی است. شاید بتوان گفت که در حال حاضر ما ۹۰ درصد به خواسته‌ی خود رسیده‌ایم و آن ده درصد را هم اگر آقای نوبخت اقدامی انجام دهند، به آن خواهیم رسید." این مزدوران وابسته به خانه کارگر که خودشان در وضعیت فلاکت‌بار کنونی بازنشستگان، یاری‌رسان رژیم، سرمایه‌داران و غارتگران صندوق تأمین اجتماعی بوده‌اند، اکنون که می‌بینند بازنشستگان به ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری آن‌ها پی برده و با ایجاد تشکلهای مستقل از دولت به مبارزه‌ی سازمان‌یافته برای تحقق مطالبات خود برخاسته‌اند، ادعا می‌کنند که مبارزه متشکل در کف خیابان برای تحقق مطالبات، با خواسته‌های آن‌ها در تعارض است. اما رسواتر از این، ادعای جعلی دیگری است مبنی بر این‌که گویا بازنشستگان به ۹۰ درصد خواسته‌های خود رسیده‌اند. این ادعاها البته رسواتر از آن هستند که بتوانند کسی را فریب دهند، اما آشکارتر از همیشه، ماهیت ارتجاعی و ضد کارگری این مزدوران و تشکیلات دولتی آن‌ها را حتی به عقب‌مانده ترین و ناآگاهترین کارگران و بازنشستگان نشان می‌دهد.

بازنشستگان در عمل و در جریان مبارزه دریافته‌اند که راهی جز ادامه استوار و پیگیر مبارزه در خیابان از طریق تجمع‌های سراسری و تظاهرات ندارند.

بازنشستگان مسیر درستی را در ایجاد تشکلهای مستقل از دولت و مبارزه در کف خیابان برای تحقق مطالبات خود در پیش گرفته‌اند. تنها این مبارزه است که با موفقیت همراه خواهد بود و رژیم را به عقب‌نشینی ناگزیر خواهد ساخت.

مبارزات کارگران بخش توزیع برق و ضرورت اتحاد با کارگران برق فشارقوی

رسمی درآیند، ضمانت کافی شغلی داشته باشند، با مزد و مزایا و دریافتی ماهانه خود بتوانند از پس هزینه‌های سرسام‌آور زندگی برآیند و از یوغ شرکت‌های پیمانکاری رها شوند.

روشن است که این خواست‌ها بدون استمرار مبارزه متشکل تحقق نخواهد یافت. خوشبختانه، برق، از لحاظ مبارزه کارگری و پیگیری و استمرار چندساله مبارزات گسترده، بسیار غنی است. اپراتورهای برق فشارقوی (کلاه زردها)، تجارب مبارزاتی بسیار مفیدی را در رابطه با تبدیل وضعیت و استخدام دائمی از سر گذرانده‌اند. اکنون وقت آن است که کارگران بخش توزیع برق، دعوت کنند و از تجارب مبارزاتی آن‌ها بهره‌مند شوند.

کارگران برق فشارقوی دستکم از اوایل سال ۹۳ به‌ویژه از تابستان این سال مبارزات شورانگیزی را آغاز کرده و تا پایان سال ۹۴ چندین اعتراض و تجمع سراسری را در تهران سازمان دادند. انواع فشارها و تهدیدات امنیتی و قضایی و حتی تبعید تعدادی از فعالان کارگری برق فشارقوی به نقاط دوردست نتوانست خللی در اراده اپراتورهای برق فشارقوی ایجاد کند. این مبارزات تا پایان سال ۹۶ ادامه داشت. در سال ۹۷ سرانجام وزارت نیرو مجبور شد به بخشی از خواست‌های کارگران تمکین کند و در همین رابطه شماری از کارگران برق فشارقوی، تبدیل وضعیت شده و به استخدام دائمی درآمدند. اما علی‌رغم وعده‌هایی که به کارگران داده‌شده بود، از حدود ۵۰۰۰ کارگر برق فشارقوی رقمی حدود ۳۰ درصد آن‌ها به استخدام رسمی درآمدند. بلا تکلیفی بقیه کارگران ادامه یافت و اکنون

در صفحه ۷

از این نیروها، از جمله نیروهای شرکتی و جمعی مشغول به کار در شرکت‌های توزیع نیروی برق از طریق آزمون تبدیل وضعیت شوند. کسانی می‌توانستند در این آزمون شرکت کنند که حداقل ۵ سال سابقه پرداخت بیمه در شرکت‌های پیمانکاری طرف قرارداد وزارت نیرو داشته باشند. اما پروسه تهیه و تنظیم افراد مشمول و تقلب و اعمال نفوذ و پارتی‌بازی چنان آشکار و زیاد بود که مورد اعتراض شدید کارگران قرار گرفت و کل ماجرا به هم ریخت. این آزمون که قرار بود همراه برگزار شود به اسفند ۹۹ موکول شد که باز هم برگزار نشد و مطابق آخرین خبرها به ۳۱ فروردین ۱۴۰۰ موکول شده است. اما کارگران شرکتی و جمعی مشغول به کار در شرکت‌های توزیع برق، به تمام این پروسه و کل سیاست وزارت نیرو معترض‌اند و خواهان حذف چنین آزمونی هستند. نه فقط به خاطر اینکه این ماجرا با پارتی‌بازی و حق‌کشی همراه است و در بهترین حالت فقط تعداد بسیار اندکی از کارگران تبدیل وضعیت می‌شوند و مشکل اصلی حل نمی‌شود، بلکه آنان بعد از چندین سال کار در این بخش که در مواردی تا ۱۵ سال و ۲۰ سال هم می‌رسد استخدام رسمی را حق مسلم خود می‌دانند.

چند تجمع سراسری کارگران توزیع برق از جمله تجمع سراسری ۱۷ فروردین این کارگران، نویدبخش ورود گسترده‌تر کارگران برق به صحنه مبارزه متشکل و فرامحلی است. این حق مسلم و بديهی کارگران توزیع برق است که به استخدام

نمی‌رسد. از این رو خواهان استخدام رسمی، همسان‌سازی حقوق و مزایا با رسمی‌ها، حذف آزمون تبدیل وضعیت و حذف شرکت‌های واسطه و پیمانکار هستند. در تجمع سراسری ۱۷ فروردین نیز کارگران معترض با سردادن شعارهایی مانند "استخدام رسمی، حق مسلم ماست"، "وزیر بیا نگا کن، فکری به حال ما کن" و همچنین حمل پلاکاردها و کاغذ نوشته‌های متعددی از جمله "ما کارگریم برده نیستیم"، "نه امتحان نه آزمون- تبدیل وضعیت آسون" و "کار مساوی ولی حقوق نابرابر" بار دیگر خواهان رسیدگی به مطالبات خود و رفع این تبعیض آشکار شدند.

بیش از دو دهه است که وزارت نیرو، بخش زیادی از وظایف خود را به شرکت‌های پیمانکاری واگذار نموده است. شرکت‌های پیمانی طرف قرارداد وزارت نیرو، در تمام بخش‌های صنعت برق (و آب و فاضلاب) مشغول فعالیت هستند. کارگران مشغول به کار در این بخش‌ها تحت عناوین من‌درآوردی نیروهای شرکتی، جمعی، قراردادی، پیمانی و مانند آن در تحت شرایطی دشوار و شبه برده‌داری ناگزیرند. نیروی کار خویش را به ارزان‌ترین قیمت، به سرمایه‌داران بفروشد و استمارشوند. توزیع برق، یکی از وظایف وزارت نیروست که به ده‌ها شرکت پیمانکاری توزیع برق در سراسر کشور واگذار شده است. هزاران شرکت پیمانکاری نه فقط در صنعت برق بلکه در سایر صنایع مانند نفت و گاز و پتروشیمی و حفاری آب و فاضلاب و غیره نیز فعال هستند. اعتراضات مکرر و روبه‌تزايد ده‌ها هزار کارگر تحت پوشش این شرکت‌ها، دولت را واداشت لایحه‌ای تحت عنوان "لایحه دائمی شدن قانون مدیریت خدمات کشوری" را به مجلس ببرد. همزمان با آن، وعده‌هایی در زمینه سازمان‌دهی و تبدیل وضعیت این نیروها داده شد. این قانون که در اسفند ۹۶ به تصویب مجلس رسید اما در عمل روی کاغذ ماند و گرهی از مشکلات این گروه بسیار بزرگ کارگران باز نکرد.

سیاست وزارت نیرو در قبال این نیروها در گذشته نه‌چندان دور چنین بود که هر ساله تعداد اندکی از نیروهای مشغول به کار در شرکت‌های غیردولتی وابسته به خود در بخش صنعت برق را از طریق آزمون، تبدیل وضعیت و استخدام می‌کرد. این سیاست اما چندین سال است عملاً کنار نهاده شده است. سال ۹۹ قرار بود چند هزار تن



مبارزات کارگران بخش توزیع برق و ضرورت اتحاد با کارگران برق فشارقوی



وضعیت استخدامی بخش اعظم اپراتورهای برق فشارقوی، همچنان نامشخص و در پرده ابهام است. "شورای هماهنگی اپراتوری پست‌های فشارقوی" در بیانیه‌ای که بخش‌هایی از آن در اینستاگرام (۱۶ / ۱ / ۹۹) درج شد، از بلا تکلیفی و سردرگمی قریب به ۳۵۰۰ اپراتور برق فشارقوی سخن گفت. کارگران برق فشارقوی از سال ۹۷ تاکنون، تجمعات اعتراضی متعددی را در شهرها و استان‌های مختلف کشور از جمله در مناطق جنوبی و غربی کشور سازمان داده و خواهان تبدیل وضعیت و استخدام دائمی شده‌اند. این کارگران اگرچه به لحاظ ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های کرونایی نتوانستند مانند سال‌های پیش از کرونا، از شهرهای مختلف راهی تهران شوند و تجمعات سراسری برگزار کنند، اما در برخی از شهرها و استان‌ها، چندین اعتراض و تجمع بزرگ داشته و بر خواست خود پافشاری کرده‌اند.

بنابراین زمینه‌های مبارزه فرامحلی هم در میان کارگران بخش توزیع برق و هم در میان اپراتورهای برق فشارقوی مهیاست. نه فقط از این بابت که طرف مقابل همه این کارگران وزارت نیرو است، سازمان‌یابی مبارزه کارگران در مقابل کارفرما یا دشمن واحد امری بسیار بیهی است، بلکه خواست اصلی کارگران، هم در بخش توزیع برق و هم در برق فشارقوی نیز خواستی واحد است. بنابراین بی‌معطلی باید این مبارزات را به هم گره زد و برای عقب راندن دشمن، اعتراض و اعتصاب و تجمعات متحد و یکپارچه را سازمان داد.

کارگران پیشرو برق فشارقوی و شورای هماهنگی اپراتورهای برق فشارقوی، باید به یاری رفقای خود در بخش توزیع برق برخیزند. کارگران بخش توزیع برق، علی‌رغم موانع و محدودیت‌های کرونایی، با چند حرکت و تجمع اعتراضی و سرتاسری خود، این واقعیت را اثبات کردند که برای ایجاد هماهنگی در میان کارگران توزیع برق در شهرها و استان‌های مختلف کشور گام‌های مثبتی برداشته و تشکلی را سازمان داده‌اند. این راهی است که قبل از آن کارگران برق فشارقوی، کارگران پتروشیمی، کارگران مخابرات و برخی کارگران دیگر نیز آن را پیموده‌اند. گرچه در برخی، مسافت‌ها طی شده، در برخی دیگر راهی تازه آغاز شده است، اما این راهی است که خود کارگران به تجربه به آن رسیده و در عمل آن را اجرا نموده‌اند. تنها با استمرار اعتراض، اتحاد و مبارزه

برق که در زمینه ایجاد شورای هماهنگی اپراتورهای فشارقوی و سازمان‌دهی تجمعات و اعتراضات فرامحلی و سرتاسری پیشگام و سربلند بوده و تجربه اندوخته است، اکنون می‌تواند گامی فراتر بگذارد و با ایجاد یک تشکل و شورای هماهنگی فراگیر، کل کارگران برق را به عرصه مبارزه بکشاند، استخدام رسمی را بر وزارت نیرو تحمیل کند و بر همه‌ی انواع کارهای غیررسمی، شرکتی، حجمی، قراردادی، پیمانی و نظیر آن در صنعت برق، نقطه پایان بگذارد.

متشکل است که می‌توانیم خواست تبدیل وضعیت و استخدام دائمی را به‌طور کامل عملی سازیم. در برق هم‌اکنون این شرایط فراهم شده است که تشکل هماهنگ‌کننده مبارزات کارگران بخش توزیع برق، و شورای هماهنگی اپراتورهای برق فشارقوی، با یکدیگر پیوندهای محکمی برقرار سازند و با تعمیق و تحکیم و گسترش این پیوند، یک کمیته، یا شورای هماهنگی و تشکل هماهنگی فراگیر در صنعت برق را پایه‌گذاری کنند و اعتراضات، تجمعات و اعتصابات فراگیر برق را سازمان دهند.



مبارزات کارگران بخش توزیع برق و ضرورت اتحاد با کارگران برق فشارقوی

روز ۱۷ فروردین سال جاری، چند صد نفر از کارگران و کارکنان "شرکتی" و "حجمی" مشغول به کار در شرکت‌های پیمانکاری توزیع برق سراسر کشور، به نمایندگی از هزار تن از همکاران خود راهی تهران شدند و در مقابل مجلس تجمع اعتراضی برپا کردند. این کارگران زحمتکش در اسفند ۹۹ نیز چند تجمع اعتراضی سرتاسری مشابهی برگزار نموده بودند.

سال‌هاست که ده‌ها هزار کارگر در وزارت نیرو زیر پوشش شرکت‌های پیمانکاری تحت عناوینی چون نیروهای شرکتی و حجمی مشغول به کار هستند و به شدت استثمار می‌شوند. این کارگران در حالی که کار مشابه و یکسان با کارگران رسمی انجام می‌دهند، اما دستمزد و دریاقتی ماهانه‌شان بسیار پایین‌تر و کمتر است به نحوی که به نصف و گاه حتی یک‌سوم دریاقتی رسمی‌ها هم

در صفحه ۶

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 915 April 2021



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی